

مسئولیت جرایم سلبی در فقه مذاهب اسلامی و حقوق افغانستان

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۹ / ص ۷۵-۹۱

مطیع الله شریعتی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزا دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول:

مطیع الله شریعتی

چکیده

همان گونه که در تعریف جرم آمده است، هر فعل و ترک فعلی که قانون برای آن مجازات مشخص کرده باشد جرم است. این مساله در فقه اسلامی نیز موجود است و اساس این حرف را نیز فقه اسلامی بنا نهاده است. براین اساس در کارهای روز مره خیلی از افعال هستند که اگر سلب فعل از آنها گردد موجب ایجاد ضرر و زیان بر دیگران خواهد گردید و این امر در فقه مذاهب اسلامی و حقوق افغانستان دارای مسئولیت جزایی می باشد. با بررسی مصادق از جرایم سلبی که در ادامه به مسئولیت جزائی این جرم در فقه مذاهب اسلامی پرداخته شد، به انی نتیجه رسیدیم که فقها نظریات شان در این مورد متعدد است و تشدد آرا در میان شان موجود است. بعضی از مصادیق را فقهای احناف برای شخص مسئولیت جزایی نمی داد و معتقد بودند که در صورت که شخص هم ترک فعل کرده است ولی بازهم مسئولیت جزائی ندارد. فقهای اهل تشیع و از اهل سنت، شافعی، حنابله، مالکیه و همچنین صاحبین در مذهب ابوحنیفه در خیلی از مصادق جرایم سلبی معتقد به مسئولیت داشتن و ضامن شناختن متعددی بودند و در بعضی از موارد هم نظر با احناف بود. در حقوق افغانستان مصادیق از جرایم سلبی بیان شده که همگی مسئولیت جزائی آن تعزیری است و فقط در خصوص جرایم که منجر به تعزیر می شوند، صحبت کرده است و اگر این جرایم سلبی منجر به فوت و یا هم ضرر بدنی برای دیگری شود در این صورت مطابق فقه حنفی مورد بررسی قرار می گیرد، و این امر در ماده (۲) قانون م افغانستان به صراحت تمام آمده است.

کلید واژه: مسئولیت جزائی، مصادیق، ترک فعل، فقه، قانون افغانستان

۱. کلیات و مفاهیم

تعریف جرم

در اصل جرم، جدا کردن میوه از درخت را گویند و این که هر کار نا پسند را جرم می گویند استعاره گرفته شده (راغب اصفهانی، بی تا، ۸۹).

تعریف جرم از دیدگاه شرعی

جرایم از دیدگاه شریعت عبارت اند از: محظورات یا منهیات شرعی که خداوند مرتکب آنها را با حد یا تعزیر مجازات می کند، مقصود از «محظورات» این است که کسی کار ناشایست و نهی شده را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد، سرباز زند. افزون شدن صفت «شرعی» به محظورات، نشان می دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم و بزه تلقی شود. (عوده، ۱۳۹۰ ه ش، ص ۷۹).

اقسام جرم از جهت نوع عمل

جرم ایجابی

ایجاب در لغت به معنای اثبات و التزام است. انجام دادن با واسطه یا بدون واسطه عملی مادی است که توسط شخص صورت می گیرد.

توضیح: جرم ایجابی عبارت است از انجام دادن یک شخص عملی جرمی را که در قانون به آن مجازات تصریح شده؛ مانند این که شخصی توسط چاقوی به کسی دیگر حمله می کند آن را مجروح یا هم به قتل می رساند، و یا اینکه شخص مال را سرقت می کند، به هر کدام از این جرمی مجازا کیفری مشخص شده از جمله جرایم ایجابی می توان نام برد.

جرم سلبی

هر جرمی که انجام میپذیرد برای آن رکن های تعریف شده. با توجه به رکن های ذکر شده می توانیم بگویم که این عمل مجرمانه را مرتکب شده یا خیر، در واقع که جرمی که واقع می شود از آن اصلی آن سبب می شود که عملی انجام گرفته را جرم بنامیم. حالا اگر به هر دلیلی هریک از این ارکان عمومی عمل جرمی نباشد آن عمل صورت گرفته جرم خاص علیه شخصی خاص نخواهد بود و جرم سلبی وابسته به این ارکان است.

تعریف جرم سلبی

جرم سلبی: عبارت از ترک عملی است که در شرع و قانون امر به انجام دادن آن شده است. یعنی بر شخص مکلف شده که این عمل انجام نپذیرد و ترک کردن این عمل جرم است (سلبی). (جعفری لنگرودی، بی تا، ص ۴). به عنوان مثال: شخص می بیند کسی در استخر غرق می

شود این آدم می تواند نجات بدهد ولی برای نجات جان وی دست به عمل نمی زند این عمل خودش جرم است که از اثر ترک عمل به وجود آمده است، و این شخص در برابر نفس وی مسئول است.

بررسی تطبیقی ترک فعل در حقوق اسلامی و قوانین عرفی

در خصوص قتل ناشی از ترک فعل بین فقهای اسلامی بحث صورت گرفته است و مورد توجه شده. ولی در حقوق بین حقوق دانان این مساله بحث برانگیز و اختلافی بود، بعضی از حقوق دانان می گفتند ممکن نیست جرم زاییده ترک فعل باشد؛ زیرا ترک فعل یک امر عدمی ممکن نیست منشا یک امر وجودی باشد و به عقیده ی بعضی از علمای حقوق ترک فعل مانند فعل مثبت ممکن است سبب جرم قرار گیرد، زیرا هردو مخلوق اراده اراده انسان هستند. ولی در این اواخر این امر پذیرفته شده که ترک فعل ممکن است سبب جرم واقع شود.

بیتشر حقوق دانان فرانسوی قتل ناشی از ترک فعل را قابل مجازات می دانند و اقلیت که در راس آنان ((گارسون)) قرار دارد می گوید وقتی در قانون جزای فرانسه مانند حقوق جزای مصر نسبت به قتل ناشی از ترک فعل عقوبتی پیش بینی نگردیده و وقتی باید برای این جرایم مجازات در نظر گرفت، پس ضرورت دارد که قانون خاصی وضع و تصویب گردد. در قانون جزای انگلستان، جرم ناشی از فعل یا ترک فعل، قابل مجازات دانسته شده است. در مصر نیز محاکم، قتل ناشی از ترک فعل را قابل مجازات می دانند (عوده، ۱۳۹۴، ۹۹).

با بیان مطالب بالا و نگاه مختصر به حقوق موضعه می توان بیان داشت که در خصوص جرایم ناشی از ترک فعل که بیشتر در خصوص قتل مدنظر است، حقوق اسلام پیش قدم تر وارد عمل شده است و آن را قابل مجازات دانسته اند که در قانون عرفی این مساله بعدا به وجود آمده است. و دیگر اینکه قواعد و رویکرد که در این خصوص در حقوق موضعه بکار رفته است همان قواعد موضوعه ی حقوق اسلامی است.

۷-۲-۱: جرم انگاری ترک فعل و ضرورت آن

یکی از ضروریات که حایز اهمیت هست همین مساله جرم انگاری ترک فعل است. همان طوری که انسان لزوما در زندگی فردی و اجتماعی به یک سلسله نباید ها یا همان ترک فعل ها، ملتزم باشد و در صورت عدم رعایت با ضمانت اجرای کیفری رو به رو شود، ضروری است که در این حیطه، یک دسته باید ها را نیز رعایت کند و در صورت ترک آنها، با حربه مجازات روبه رو گردد؛ زیرا انسان ساخته عمل خویش است و به هرگونه عمل کند، به همان گونه ساخته می شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷، ۷۰۹).

اسلام به هر دو نوع از باید ها و نباید ها توجه جدی کرده است؛ به گونه ای که می توان گفت اوامر و الزامی و تلکیف های واجب در سیستم حقوق اسلامی کمتر از نواهی و محرمات آن نیست. اگر ترک این واجبات به ارتکاب گناهان کبیره بینجامد، از نظر شرع، تارک مستحق تعزیر است. صاحب جواهر در این باره بیان می دارد: لا خلاف و لا اشکال نصاب فتوی فی ان کل من فعل محرما او ترک واجبا و کان من الکبائر فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیر الی الامام (نجفی، بی تا، ج ۴۱، ۴۴۸).

در عصر کنونی، به دلیل اهمیت جرایم ترک فعلی، سیاست جنایی کشورها به سمت فزونی این نوع جرایم می رود. دلایل افزایش جرم انگاری رفتار های ترک فعلی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف: انسانیت انسان در گرو پایبندی به اخلاق و ارزش های انسانی و فرهنگی است. جرایم امتناعی، به ویژه جرایم ترک فعل محض، نقشی مهم در فرهنگ سازی جامعه و ترویج اخلاق و ارزش های انسانی دارد و افراد جامعه را از حالت بی اعتنائی به سرنوشت هموعان خود خارج می کند و حس تعاون و همیاری اجتماعی را در میان آنان تقویت می نماید؛ زیرا مسائل مهم و کلیدی اخلاقی را می توان در قالب جرم ترک فعل محض جرم انگاری کرد (کریمی، ۱۳۹۲، ۷۷).

ب: پیشرفت تکنولوژی و ستیابی بشر به صنایع مدرن نیز یک سلسله باید های الزامی را در شیوه ساخت، تعمیر، نگه داری، مراقبت و استفاده از آنها بر سازندگان، مهندسان، و دارندگان صنایع و کارخانجات می کند؛ مثل رعایت امینی در ساخت و ساز تا امنیت و سلامت و تمامیت جسمانی کارگران، در هنگام کار با این ماشین الات، با خطر روبه رو نشود و امنیت جانی افراد در هنگام مسافرت های هوایی و دریایی و زمینی مصون بماند (همان، ۷۸).

ج: در مواردی، نظم اداری و ماهیت شغل و حرفه خاص اقتضا می کند که افراد به ایفای وظایف خاصی ملزم شوند و ترک آن موجب مسوولیت کیفر آنان شود؛ مثلا پرستار مربوط مکلف است که وسایل جراحی را استریل کند و اگر آلودگی آنها در هنگام جراحی موجب مرگ بیمار شود و پزشک جراح نیز از این امر بی اطلاع باشد، پرستار ضامن است (همان، ۸۰).

۲. جرایم سلبی و مسئولیت جزایی آن در فقه مذاهب اسلامی

مسئولیت جرایم سلبی در فقه مذاهب اسلامی

در یک تقسیم بندی کلی در فقه جرایم به اعتبار طریقه و نحوه ی ارتکاب به دوسته تقسیم می گردد. و این تقسیم بندی هم بر اساس آن که بزه ارتكابی فعلیت یابد یا به ترک آن امر شده باشد، به عبارت دیگر بر حسب آن که به انجام دادن فعلی یا ترک آن دستور داده باشد، با جرم ایجابی و جرم سلبی مواجه می شویم.

جرم ایجابی: از عمل ممنوع به وجود می آید، مانند سرقت، زنا و ایراد ضرب

جرم سلبی: با ترک فعل و خودداری از انجام دادن آن به وجود می آید، مانند امتناع شاهد از ادای شهادت و خود داری از دادن زکات. بیتشر جرایم، ایجابی و مثبت و کمترین آنها به صورت سلبی و ترک فعل است (عوده، ۱۳۹۴، ۱۲۵).

جرم ایجابی که از راه ترک فعل به وجود می آید

در بین فقها این توافق است که گاهی جرم ایجابی از راه ترک فعل به وجود می آید، و در این صورت هم، مرتکب آن مجازات می شود. اگر بخواهیم مصادق بیان کنیم مانند این است که؛ متهم حبس شود ولی شخص که موظف به رسیدگی از او است بر او آب ندهد و یا هم وسایل برای گرم نگه داشتن جایش را مساعد نکند، زندانی در اثر گرسنگی و تشنگی و سرما بمیرد، عدم رسیدگی درست زنان در موقع زایمان و عدم توجه به بریدن ناف بچه، و یا هم عدم شیر دهی مادر برای فرزند، که می تواند مصادق از جرایم ایجابی باشد که از راه ترک فعل به وجود می آید که در ادامه بحث به آنها با ابراز نظر فقها، پرداخته می شود

مصادق جرایم سلبی و مسولیت آن

خود درای از ایفای تعهد

در زندگی اجتماعی چیزی که انسانها را یک جای جمع می کند و انسانها می توانند روابط حسنه داشته باشند و در زندگی روز مره خود از همدیگر تعاون و یاری بجویند همین وفا به عهد است که خداوند متعال فرموده اند^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید به قرار دادها و پیمان های خود وفا کنید». و در آیه دیگری فرموده اند^۲ «به عهد خود وفا کنید چرا که از وفای به عهد سوال می شود». در این آیه مبارکه خداوند عالم ترک وفا به عهد را مذمت کرده و از متعهدین خواسته که پای بند به عهد خود باشند که از عهد و پیمان سوال می شوند، که تعهد شامل عهد های قبیلوی، اجتماعی، فردی و حکومتی هم می شود. از نظر اسلام معاهدات حکومتی و خیلی مهمتر از تعهد های فردی می باشد، زیرا که همه نظام حکومتی، اجتماعی، اقتصادی در زیر سایه همین معاهدات دور میزنند، اگر تزلزلی در آنها به وجود بی آید سر مایه اعتماد از هم گسیسته می شود و اعتماد هاهم از هم می پاشند از همین جاست که خداوند عالم تاکید روی وفا به عهد دارد و می فرمایند که مورد سوال قرار می گیرند. در صورت تخلف و نقض پیمان با ضمانت اجرای های مدنی و کیفری روبه رو شوند. از این جاست که ضروری است اجرای مفاد قرار داد.

بنا بر این اگر شخصی کسی را در برابر اجرت مامور به کاری کند و شخصی مستاجر متعهد به انجام این کار شود، در صورت سهل انگاری یا هم عمدی از انجام عمل خود داری کند ضامن آن خسارات و یا نواقضی هست که از جانب این شخص سر زده است و ناشی از ترک تعهد آن می باشد. صاحب کتاب مذهب الأحکام در این باره می گوید: اگر کسی مامور به در مان مریضی شود یا خاموش کردن آتش یا هم برای محافظت اماکن و مانند این موارد، و پس از تمکن در این مورد اگر منجر به نقض عملی شود یا هم خسارتی وارد شود یا مانند این موارد وارد می شود ضامن این شخص متعهد می باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۵۸).

خود داری مربی شنا و ناجی غریق از انجام دادن عمل نجات بخش

در خصوص این مساله فقهای اهل سنت نیز ابراز نظر کرده اند که قرار ذیل می باشد:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده، ۱).

۲. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسراء، ۳۴).

فقهیان حنبلی و شافعی معتقد اند که اگر کسی فرزند صغیر خود را به منظور تعلیم شنا به مربی شنا بسپارد و فرزند در جریان آموزش غرق شود، عاقله او ضامن و ملزم به پرداخت دیه است؛ زیرا ولی، فرزند خود را با این انتظار تسلیم مربی کرده است تا در مراقبت از کودک تمام اقدامات احتیاطی را رعایت کند. و اگر طفل در هنگام شنا غرق می شود بیانگر این است که مربی و استادش بی مبالاتی و سهل انگاری کرده است (ابن قدامه، بی تا، ج ۹، ۵۰۶/الموردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ۳۳۹).

اما برخی از فقههای حنبلی معتقدند که اصولا مربی شنا ضامن نیست؛ چون که آموزش شنا برای طفل با اجازه و اذن ولی انجام شده است. و دیگر اینکه شنا در عرف جاری میان مردم یک امر عادی و معمولی است که به منظور جلب منافع و مصالح خود افراد انجام می شود. بنابراین، مربی مرتکب تفریط نشده است و ضامن تلفات ناشی از آن نیست؛ همانگونه که استاد ضامن صدمات ناشی از تادیب معمولی و عادی شاگردان نیست (ابن قدامه، بی تا، ج ۹، ۳۰۰).

ولی آنچه به صواب نزدیک تر است این است که می توان نظریه دوم بعضی از فقههای حنبلی را رد کرد و قبول نکرد. چون که مسوولین شنا متعهد هستند مبنی بر اینکه اگر کسی در آب غرق می شوند باید نجات بدهند و اقدامات لازم را برای مصونیت آنها در نظر داشته باشند.

برخی از فقها اهل تشیع در خصوص مربی شنا بیانات دارد که قرار ذیل می باشد:

فقه میان بالغ و نابالغ تفاوت قایل شده اند؛ از جمله علامه در قواعد الاحکام و محقق در شرائع الاسلام و شیخ طوسی در المبسوط و شیهه ثانی در مسالک الافهام مربی شنا را، تنها اگر غریق صغیر باشد، مسول می دانند و معتقدند که اگر غریق بالغ باشد، خونس هدر است و کسی ضامن نیست؛ زیرا خود تفریط نموده، و اقدامات احتیاطی را در محافظت از نفس خویش رعایت نکرده است. شیخ در المبسوط می گوید: اگر آموزنده شنا بالغ باشد، مربی شنا در هیچ صورت ضامن نیست. اگر شخص بالغ عاقل در هنگام آموزش شنا غرق شود، خود اقدامات احتیاطی را ترک کرده است و کسی دیگر ضامن نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۱۷۲).

ولی نظر دیگری هم موجود است و اینکه اگر غریق نابالغ نیز باشد، مربی شنا در صورت تفریط در ایفای وظایف، نسبت به جنایت ناشی از سهل انگاری و ترک فعل خویش ضامن است؛ زیرا شخص بالغ نیز عالم به فن شنا نیست؛ و گرنه به مربی نیاز نداشت (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲۴، ۳۰۱).

امتناع مادر از دادن شیر برای فرزندش

در این خصوص با مراجعه به فقه شیعه می توان به این نظریات پرداخت.

اولین مساله در خصوص شیر دادن مادر به فرزندش این است که؛ فقههای شیعه با استناد آیات و روایات شیر دادن به نوزاد توسط مادر واجب نمی دانند. صاحب جواهر بیان می دارد: من در این زمینه مخالفی نیافتم (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ۲۷۲). و صاحب ریاض نیز اظهار می دارد که این موضوع تقریبا اجماعی است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ۱۴۵).

ولی اگر این وضعیت در حالتی قرار بگیرد که جان نوزاد در خطر باشد و نیاز به شیر مادر داشته باشد و پدر نوزاد هم توانایی مالی برای تامین شیر نوزاد را نداشته باشد تکلیف چیست؟ در این صورت فقها نظر داده اند که مادر از باب حکم ثانوی، به دلیل حفظ نفس محترمه، ملزم است که به نوزاد خود شیر دهد و نیز همه نفقات او را تامین کند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ۲۷۲ / شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۴۱۲)

آیت الله گلپایگانی در خصوص مرگ طفل شیرخوار، به سبب خود داری مادر از شیر دادن استفتا شده است؛ او بیان می دارد:

سوال: زنی در موقه طلاق، اقرار به حامله بودن خود کرد و پس از چندی در زایشگاه، دودختر بچه زایمان کرد و دختر بچه ها را تحویل شوهرش داد. فامیل زن نگذاشتند زن با شوهدش برود زندگی کند و دختر بچه ها را شیر دهد و زن در منزل پدرش بود. زن، پدر خود را فرستاد که بچه ها را بدهید من شیر بدهم. بچه ها را آوردند منزل پدرش، چهار روز آنها را شیر داد. دایی های زن خبر دار شدند و به او گفتند: اگر این بچه ها را شیر بدهی، تو را می کشیم. زن از ترس دایی های خود نتوانست آنها را شیر بدهد و یکی از بچه ها در اثر بی شیر تلف شد. آیا این طفل که از بی شیری مرده، دیه دارد یا خیر؟

جواب: در صورتی که شرعا ثابت شود که فوت بچه در اثر شیر ندادن مادر بوده، و مادر از ترس دایی، بچه اش را شیر نداده، مادر قصاص شود و دایی را حسب ابد می نمایند و چنانچه نزاع، موضوعی باشد، مرافعه شرعیه لازم دارد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۹۶).

در خصوص این که آیا شیر دادن مادر برای نوزادش واجب است یا نه در بین فقهای اهل سنت نظریات متعدد موجود است.

مالکی ها معتقد به وجوب این امر می داند و بیان می دارند که فرق نمی کند زن در حال زوجیت باشد و یا هم در عده طلاق رجعی. و اگر مادر بدون عذر از شیر دادن امتناع ورزد، قاضی می تواند او را به انجام این امر اجبار کند. در این خصوص استثنا وجود دارد و اینکه؛ در صورت که مادر از نظر اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و مانند این ها مقام والایی داشته باشد و امثال او به نوزاد خود شیر ندهند، ارضاع را بر مادر واجب نمی دانند. و حالت دیگر این است که مادر بیمار باشد و شیر نداشته باشد و یا هم مطلقه بائن یا مطلقه رجعی باشد، ولی عده او تمام شده باشد، ملزم نیست که به نوزاد خود شیر دهد (زحیلی، ۲۰۰۶، ج ۱۰، ۷۲۷۴).

بقیه مذاهب اهل سنت هم نظر به فقها شیعه هستند. و شیر دادن در حالت عادی و معمولی را واجب نمی دانند و پدر نوزاد نمی توان زن را به ارضاع اجبار کند؛ زیرا شیر دادن به منزله نفقه است و نفقه اولاد برعهده پدر است، مگر در موارد اضطراری. مطابق نظر فقیهان حنبلی و حنفی، بر مادر واجب است که برای حفظ حیات نوزاد به او شیر بدهد (ابن قدامه، بی تا، ج ۹، ۲۹۶ / البیهوتی، ۱۹۹۰، ج ۵، ۵۷۳ / ابن قدامه، بی تا، ج ۳، ۳۱۲).

عدم رسیدگی به زندانی

اگر زندانی برایش آب و غذا نرسد و این نرسیدن به هرنحوی انجام بگیرد که به باز داشتن زندانی و یا هم معمولاً به صورت ترک فعل انجام می شود، و سبب فوت زندانی شود در این صورت به عقیده شافعی و احمد در صورتی که برای زندانی آب و غذا نرسد و این محرومیت به حدی باشد که انسان در آن حد می میرد، عمل، قتل عمدی است. البته موضوع مورد بحث در زمان و حالات متفاوت و نیز این که زندانی چه کسی باشد متفاوت است، مثلاً اگر در گرمای شدید به زندانی آب داده نشود در زمان کوتاهی می میرد و اگر در هوای سرد و معتدل صورت بپذیرد، مدت زمان برای مرگ او طولانی خواهد شد و نیز تحمل انسان بزرگ بیشتر از کودک است. در میان بزرگ سالان نیز تحمل انسان رنج دیده از ادم مرفه بیشتر است. بنابراین این با توجه به وضعیت های فوق، اگر مجنی علیه در ظرف مدتی بمیرد که انسان معمولی در فاصله ی زمانی مورد نظر غالباً می میرد، عمل، قتل عمد نامیده می شود و اگر چنین نباشد، عمل شبه عمدی است (المغنی، ج ۹، ۳۲۸).

به نظر امام ابوحنیفه، فاعل مسولیت ندارد؛ زیرا گرسنگی و تشنگی باعث مرگ شده است و مرگ، ناشی از حبس نیست و جانی جز حبس مجنی علیه عمل دیگری انجام نداده است. لیکن ابویوسف و محمد می گویند جانی مرتکب قتل شبه عمدی شده است زیرا با عمل خود مجنی علیه را از خوردن و آشامیدن محروم ساخته است، و ادامه زندگی بدون آب و غذا برای کسی ممکن نیست در نتیجه جانی همان کسی است که وی را به قتل رسانیده است (المصری، ۱۴۱۸، ج ۸، ۳۹۵).

به عقیده مالک در صورتی که عمی جانی از دشمنی و عداوت سرزده باشند، در هر حال قتل عمد است (الشرح الکبیر در دیر، ج ۹، ۲۱۵).

مسولیت پزشک و پرستار در ایفای وظیفه

برخی فقها گفته اند که اگر پزشک منحصر در یک فرد باشد و با وجود توانایی از معالجه بیمار خود داری کند، ضامن است: اگر ترک فعل علت یگانه تلف باشد و شخص خود داری توانایی کامل برانجام دادن کار را داشته باشد، مانند انیکه طبیب منحصر به فردی که توانایی کامل بر درمان بیمار دارد، از معالجه او به عمد و اختیار خودداری کند و منجر به تلف او شود و عرفاً نیز تلف منسوب به او باشد؛ در اینجا، ضامن طبیب موجه است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ۱۵۸).

ویاهم نظر یکی از فقهای معاصر در خصوص این است که: اگر پزشک برای معالجه بیماران در بیمارستان محل، اجیر و استخدام شده، و از طرف دولت موظف و متعهد به انجام دادن این کار شده باشد؛ و پزشک در منطقه منحصر در او باشد و بیمار در شرف مرگ توانایی حرکت و انتقال به محل دیگر نداشته باشد، در این فرض اگر پزشک از معالجه بیمار امتناع ورزد و در نجات جان او سهل انگاری کند، و بیمار در نتیجه این تفریط و کوتاهی بمیرد، می توان گفت که مرگ بیمار مستند به پزشک است و او در قبال بیمار مسول و ضامن است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸).

اگر گروهی از زنان مسوول و ناظر ولادت نوزادی هستند و یکی از آنان ناف کودک را قطع و از بستن آن خود داری کند و کودک پس از زمان کوتاهی بمیرد، قاتل عمد محسوب می شود؛ حتی ممکن است سایر زنان حاضر در صحنه را نیز به لحاظ عدم رعایت بستن ناف کودک، قاتل به حساب آورد، زیرا سبب مرگ کودک، نبستن ناف اوست پس هلاکت او به همه ی آنان نسبت داده می شود (الفتاوی الکبری، ص ۲۲۰).

از نظر فقهای شیعه بریدن و قطع بند ناف نوزاد واجب است. در کتب فقهی شیعی این موضوع تصریح شده است. صاحب کتاب مذهب الاحکام بیان می دارد: بند ناف طفل در هنگام تولد واجب است، زیرا امام صادق (ع) فرموده است: هنگامی که طفل از شکم مادر بیرون بیاید و بند ناف او متصل به رحم مادر باشد، خداوند به بندگان دستور داده است که آن را قطع کنید؛ زیرا خود داری از انی کار سبب آسیب دیدگی نوزاد و مادر می شود (سبزواری، بی تا، ج ۲۵، ۲۶۳/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ۴۳۶).

پس در این صورت اگر اشخاص که در انجا حضور دارن و مسولیت این کار را دارند، از ایفای این تکلیف خود داری کنند و موجب مرگ کودک شوند، در این صورت ضامن است.

در فقه شافعی قول بر این است، بریدن و بستن ناف نوزاد، بدون وقفه پس از تولد بر اشخاصی که در انجا حضور دارند و شاهد این اتفاق هستند، واجب است و اگر حضور در آنجا به یک نفر باشد در این صورت واجب عینی است و در غیر آن واجب کفای است. و هر نوع سهل انگاری در این خصوص ضمانت در پی دارد و آن شخص ضامن است (البجیر، ۱۴۱۷، ج ۴، ۵۴۷/ الشروانی، بی تا، ج ۹، ۱۹۸).

: عدم توجه در خصوص زندانی مالک، شافعی و احمد: معتقد اند که اگر شخصی کسی را حبس کند و به او آب و غذا ندهد و در شب های سر لباس در اختیارش نگذارد که حافظ او از سرما باشد و زندانی در اثر تشنگی یا گرسنگی و یا سرما بمیرد؛ چنانچه قصدش از این کار کشتن او باشد، قات عمدی شناخته می شود (الشرح الکبیر، بی تا، ج ۴، ۲۱۵/ نهاییه المحتاج، ج ۷، ۲۳۹/ المغنی، ج ۹، ۳۲۸).

اما امام ابوحنیفه به این معتقد است که؛ عمل جانی ارتکاب قتل نیست؛ زیرا مرگ نتیجه و محصول گرسنگی و تشنگی و یا سرماست و نتیجه ی زندانی کردن نیست و گرسنگی و تشنگی هم عمل آدمی نمی باشد. ابویوسف و محمد از فقهای حنفیه، عمل جانی را قتل عمد می دانند و چنین استدلال می کنند که زندگی انسان با خوردن و آشامیدن و محافظت از سرما دوام و بقا دارد و جلوگیری و ممانعت از رفع گرسنگی و تشنگی و سرما به معنای هلاک ساختن مجنی علیه است (بدایع الصنائع، ج ۷، ۲۳۴/ المصری، ۱۴۱۸، ج ۸، ۲۹۰). به نظر امام ابویوسف و امام احمد این قتل به سبب است و شخص باید مجازات شود. ولی در نظر امام ابوحنیفه از انجا که قتل به سبب قصاص ندارد پس شخص ضامن نیست و باید دیه پرداخت کند.

امتناع از رفع خطر و تعمیر دیوار در حال فرو ریختن

اگر فرد دیواری در ملک خود یا ملک مباح با پایه محکم و بدون میل به یک طرف بسازد و سپس ویوار کج شود و صاحب آن عالم به خطر ریزش ویوار باشد و در عین حال که بر اصلاح و تعمیر آن توانایی دارد، از تعمیر آن اقدامات که باید انجام بگیرد، خودداری ورزد، ضامن

خسارت و تلفاتی خواهد بود که بر اثر ریزش آن رخ می دهد (میر محمد صادقی، ۵۰،) برای انیکه در این حالت تفریط و تسبیب محقق شده، و صدمات و ضرر و زیان ناشی از سقوط دیوار مستند به مالک آن است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ۱۳۷).

اگر فرد به خطر ریزش دیوار علم نداشته باشد و ناگهان دیوار برخلاف عادت و پیش بینی سقوط کند و موجب تلفات و خساراتی شود، صاحب آن ضامن نیست؛ چون مالک آن به دلیل نا آگاهی از خطر سقوط، در امر تعمیر و اصلاح آن مرتکب تعدی نشده است تا خسارات و تلفات وارد شده مستند به او باشد. به علاوه، مالک بر مال خود و شیوه بهره برداری از آن تسلط دارد و می توان هرکاری را بدون تفریط در ملک خود انجام دهد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ۱۸۷).

ولی اگر در فرض بیان شده، مالک علم به سقوط و ریزش دیوار باشد، اما توانایی تعمیر و اطلاع آن را نداشته باشد، ضامن نیست؛ زیرا اولاً اصل عدم ضمان است؛ ثانیاً در این صورت، نسبت محقق نشده است و از نظر عدف جنایت مستند به صاحب دیوار نیست. برخی فقیهان عدم ضمان را بر مطلع کردن حکومت اسلامی و حاکم شرع از خطر سقوط و ناتوانی خویش در امر اصلاح و تعمیر مشروط کرده اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ۱۳۷).

فقه‌های اهل سنت براین مساله اجماع دارند که اگر بر اثر سقوط دیوار ضرر و تلفاتی به بار آید صاحب آن ضامن است. و در خصوص سقوط دیوار و تلفات و خسارات آن بحث موجود است.

الف: اگر فرد دیوار را در ملک خود از ابتدا صاف و مستقیم بسازد، و سپس بدون نشانه‌های انهدام و انحراف و میل به یک سو، دیوار به یک باره ناگهان سقوط کند و موجب تلفات و خساراتی شود، صاحب آن ضامن نیست؛ زیرا به دلیل نا آگاهی و نا منتظره بودن سقوط، تفریطی در جلوگیری از صدمات و ضررهای ناشی از آن نکرده است.

ب: اگر فرد از ابتدا دیوار را برخلاف اصول معماری و مهندسی، مایل به سمت ملک خود بسازد، یا دیوار بعداً به سوب ملک خود صاحب دیوار انحراف یابد و سقوط کند، صاحب آن ضامن تلفات و ریزش ناشی از سقوط آن نیست؛ زیرا او حق دارد هرگونه که بخواهد در ملک خود تصرف کند.

ج: اگر فرد دیوار را برخلاف اصول معماری و مهندسی، از ابتدا مایل به سمت ملک دیگری یا مسیر عبور و مرور عمومی بسازد، همه فقیهان اهل سنت اجماع دارند که صاحب آن در قبال ضررها و خسارات وارده ضامن است؛ چون که با این کار به حقوق دیگران تعدی کرده است، و هیچ کس حق ندارد با ساخت دیوار از فضای متعلق به دیگران بهره گیرد. افزون برآن، با این کار دیوار را درشرف سقوط، و دیگران را در معرض آسیب و صدمات ناشی از ریزش آن قرار داده است (ابن قدامه، بی تا، ج ۹، ص ۵۷۱/ النووی، بی تا، ج ۱۹، ۲۲).

برخی دیگر از فقها مذهب شافعی و نیز مذهب حنبلی بیان می دارد که؛ صاحب دیوار ضامن نیست؛ اعم از اینکه قدرت لازم را برای تعمیر یا انهدام آن داشته باشد یا نه و افراد در معرض خطر از مالک آن در خواست رفع خطر سقوط دیوار را کرده باشند یا خیر؛ زیرا صاحب آن در ملک خود تعارف کرده، و انحراف و سقوط دیوار و نیز تلفات و ارده شده ناشی از فعل او نبوده، و او فعل مجرمانه ای مرتکب نشده است. شهادت شهود، که فعل مربوط به دیگران است، نمی تواند سبب وجوب ضمان شود. این دیوار، به قیاس، شبیه به دیواری است که بدون تمایل به یک جهت، ناگهان سقوط کند، که به اجماع فقیهان، مالک آن ضامن نیست (السرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ۹، الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۷، ۵۷۹۲).

مذاهب مالکی و حنفی در خصوص این فرض قایل به تفصیل شده اند. به این گونه که اگر افراد در معرض خطر در خواست رفع خطر و اصلاح یا انهدام دیوار را نکرده باشند، صاحب آن در قبال تلفات و خسارات ناشی از سقوط آن مسولیت کیفری ندارد، اما اگر آنان چنین درخواستی کرده باشند و صاحب آن در عین توانایی و داشتن فرصت و زمان لازم، برای رفع خطر از انجام دادن اقدامات مقتضی در این باره خودداری کند، ضامن تلفات و خسارات وارده شده است؛ زیرا او با این امتناع مرتکب تعدی و تجاوز شده، و حق عبور و مرور امن و بی ضرر را از مردم سلب کرده است. از سوی دیگر، دفع ضرر عمومی واجب است؛ ولی اگر مالک توانایی و زمان کافی برای اصلاح و یا انهدام نداشته باشد، ضامن تلفات و خسارات ناشی از ریزش و سقوط آن نیست؛ زیرا به دلیل عجز و ناتوانی مرتکب تفریط نشده است (ابوالبرکات، بی تا، ج ۴، ۳۵۶/ السمرقندی، ۱۹۹۳، ج ۳، ۱۲۸).

و همچنین بیان داشته اند اشخاص در معرض آسیب باید در هنگام درخواست رفع خطر از مالک دیوار، کسانی را شاهد بگیرند که آنان چنین درخواستی از صاحب دیوار کرده اند، تا در آینده بتوانند آن را در محضر دادگاه ثابت کنند و صاحب دیوار نتواند با انکار چنین درخواستی در دادگاه خود را مبرا از تقصیر و مسوولیت کیفری بداند. بنابراین، نفس اقامه شهود موضوعیت ندارد، بلکه وسیله ای برای اثبات تفریط و تقصیر صاحب دیوار است. اگر صاحب دیوار در محضر قاضی اعتراف کند که از او درخواست رفع خطر شده بود، ولی خود او سهل انگاری کرده است، ضمان او ثابت می شود و اقامه شاهد نیازی نیست (الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۷، ۵۷۹۳/ الکاسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ق، ۷، ۲۸۴).

در خصوص جزایی این ترک فعل باید بیان داشت که مالکی ها معتقد به پرداخت دیه هستند اگر سبب گرفتن جانی شود و سبب شود کسی بمیرد، پرداخت دیه بر خود صاحب دیوار است (ابوالبرکات، بی تا، ج ۴، ۳۵۶).

احناف معتقد اند که دیه واجب می گردد ولی پرداخت دیه به عهده صاحب دیوار نیست بلکه به عهده عاقله مالک دیوار واجب است و اگر جنایت برمادون نفس باشد، عاقله ملزم به دادن ارش است؛ به شرط اینکه طبق نظریه احناف به اندازه نصف یک دهم دیه مرد یا زن برسد. همچنین، هرگاه ریزش دیوار موجب از بین رفتن مال کسی شود، باید صاحب آن مثل و یا قیمت آن را به مالک آن بپردازد و عاقله ضامن خسارت مالی نیست (الحصفکی، ۱۴۱۵، ج ۷، ۱۷۲/ الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۷، ۵۷۹).

۳. مسئولیت جرایم سلبی در حقوق افغانستان

مصادیق جرایم سلبی

در حقوق جزای افغانستان فصل خاصی را در این خصوص تخصیص نداده است و قانون گذار عنوان مشخصی را در قانون مجازات اسلامی (کود جزا) به جرایم سلبی و شناخت آن معین نکرده است. ولی در لابلای مواد های قانون مصادیقی از این جرایم را بیان کرده است و مورد بررسی قرار داده اند.

قانون گذار در مواد ۸۸۸ و ۸۸۹ جرایم سلبی و امتناع از وظیفه سپرده شده برای کارمندان طبی را مورد بررسی قرار داده است. و همچنین مواد ۷۳۳ در صورت عدم اطلاع از کشف اثر تاریخی فرهنگی، ماده ۴۷۵ در صورت استتکاف از سوگند، ماده ۵۰۱ در صورت عدم راپور دهی مسول در خصوص معامله مشکوک، ماده ۶۳۳ عدم امتناع در خصوص نگهدار از اشخاص صغیر یا کهن سال، ماده ۴۰۵ عدم امتناع قاضی از صدور حکم بدون مجوز قانونی، ماده ۹۰۷ عدم آگاهی مال یافت شده، ماده ۶۳۵ امتناع از تادیه نفقه، و همچنین بررسی مواد ۸۴۴ و ۹۰۳، همه ی این موارد یاد شده مصادیق از جرایم سلبی است که به گاه ها به صورت سلبی و گاه به صورت ایجابی سلبی تحقق می یابد و قانون گذار به هر کدام از این جرایم به صورت مفصل پرداخته است

امتناع موظف طبی از تداوی

در قانون مجازات افغانستان (کود جزا) به یکی از مصادیق جرایم سلبی اشاره کرده است. ماده ۸۸۸ این قانون در ۲ بند امتناع پزشک از معالجه و یا هم شخص مسئول برای مراقبت از مریض را مورد بررسی قرار می دهد. ماده قرار ذیل است.

ماده ۸۸۸: بند (۱) هرگاه موسسه صحی یا موظف طبی حین انجام وظیفه از تداوی مریض امتناع وزرد و در صورت وقوع زیان جسمی یا روانی، مرتکب علاوه بر جبران خساره، به مجازات جرم مرتکبه مندرج این قانون نیز محکوم می گردد.

بند (۲) هرگاه موسسه صحی یا موظف طبی مربوط حین ضرورت از همکاری با متخصص طب عدلی امتناع ورزد به جزا نقدی از پنج هزار تا پانزده هزار افغانی، محکوم می گردد.

این ماده جرایمی را تعریف کرده است که قرار ذیل است: امتناع موسسه صحی یا موظف طبی حین انجام وظیفه از تداوی مریض یا امتناع آن ها حین ضرورت از همکاری با متخصص طب عدلی.

۱-۱-۳: عنصر قانونی

نص ماده ۸۸۸ این قانون، عنصر قانونی جرم است که مرتکب به جبران خسارت و همچنین به جریمه پول نقد محکوم می گردد.

۲-۱-۳: عنصر مادی

مرتکب جرایم هر دو فقره این ماده شخص حکمی خاص (موسسه صحی) و یا شخص حقیقی خاص (موظف طبی) می باشد که این شخص حقیقی علاوه از شروط عام مسئولیت جزایی دارای شرایط خاص مسئولیت جزایی نیز می باشد. موضوع جرم مندرج بند (۱) این ماده امتناع موسسه صحی یا موظف طبی از تداوی مریض حین اجرای وظیفه است در حالی که موضوع مندرج بند (۲) این ماده امتناع موسسه صحی یا موظف طبی از همکاری با متخصص طب عدلی حین ضرورت می باشد.

امتناع موسسه صحتی یا موظف طبی حین انجام وظیفه از تدوای مریض یا امتناع آن ها حین ضرورت از همکاری با متخصص طب عدلی، عنصر مادی این جرم را تشکیل می دهد. جرایم شامل ماده فوق از نوع امتناع شخص حقیقی ایا شخص حکمی از یک وجیه قانونی بوده نه ارتکاب فعل. رفتار جرمی مندرج ماده از نظر تحقق و حصول نتیجه، مقید به حصول نتیجه می باشد، یعنی اگر رفتار جرمی، نتیجه جرمی را که زیان جسمی یا روانی است در قبال نداشته باشد جرایم مندرج بند(۱) این ماده تحقق نمی یابد(شرح کود جزا، ۵۷۵).

در این ماده از امتناع موسسه صحتی یا موظف طبی حین انجام وظیفه از تدوای مریض یا امتناع آن ها حین ضرورت از همکاری با متخصص طب عدلی، تذکر به عمل آمده اما قیود(حین انجام وظیفه و حین ضرورت) ساحه جرایم شامل این ماده را محدود می سازد، به این معنی که اگر موسسه صحتی یا موظف طبی در حین انجام وظیفه قرار نداشته و یا ضرورت به همکاری آن ها با متخصص طب عدلی وجود نداشت، جزایی پیش بینی شده این ماده بر آن ها قابل تطبیق نمی باشد.

استنکاف از سوگند

استنکاف به عنوان یکی از جرایم که به صورت ترک فعل تحقق می یابد برای قانون گذار مهم بوده و به بررسی و جرم انگاری آن پرداخته است. در ماده ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی افغانستان(کود جزا) این موضوع بحث شده است که قرا ذیل می باشد.

ماده ۴۷۵: هرگاه شاهد، اهل خبره یا ترجمان به منظور اظهار حقیقت از طرف قاضی خواسته شود و بدون عذر شرعی و قانونی از سوگند قانونی امتناع ورزد، به جزای نقدی از بیست هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.

۱-۴-۳: عنصر مادی

یکی از مسایل مهم در اثبات جرم و تطبیق عدالت، اظهار حقیقت و بیان آن از سوی افرادی است که آن ها می توانند یا موظف می باشند حقیق را ابرار دارند. این افراد عبارت اند از شاهد، اهل خبره و ترجمان.

قانون گذار در این ماده، افراد مذکور را مکلف نموده که هرگاه از آن ها خواسته شود، باید در پیشگاه محکمه حاضر گردند و حقایق را که متوجه شده اند یا درک نموده اند همراه با سوگند قانونی، ابرار دارند؛ زیرا در برخی موارد، بدون همکاری این افراد، کشف حقیق و تامین عدالت ناممکن خواهد بود. بدین منظور، قانون مجازات اسلامی افغانستان(کود جزا) در ماده ۴۷۵، استنکاف از سوگند را برای افراد نامبرده، جرم و برای آن مجازات تعیین نموده است. عنصر ماده این جرم(خودداری از ادای سوگند قانونی) می باشد. منتهی تحقق این جرم مستلزم شرایط ذیل است.

۱. قاضی از شاهد، اهل خبره یا ترجمان بخواهد که حقایق را با سوگند بیان نماید، اما این افراد امتناع ورزد؛ بنابراین، هرگاه پولس یا نارنوال(دادستان) ار افراد یادشده چنین تقاضایی کند و این افراد امتناع از سوگند نماید، جرم مورد بحث تحقق نمی یابد.

۲. افراد مذکور(بدون عذر شرعی یا قانونی) از ادای سوگند خودداری نمایند؛ لذا اگر یکی از افراد یاد شده براین باور باشد که عذر شرعی یا قانونی دارد و به آن دلیل نمی تواند سوگند بخورد و عذر خویش را توضیح دهد و قناعت محکمه ار حاصل نماید، جرم مذکور تحقق نمی یابد.

۳. به افراد مذکور(سوگند قانونی) راجع شده باشد. از عبارت مذکور در این ماده بر می آید که در قسمت دو مطلب ذیل باید وجود داشته باشد: یک) قانونا سوگند به یکی از افراد یادشده راجع شده باشد. (دو) شرایط و تشریفات قانونی در محکمه مانند تشکیل جلسه قضایی، حضور قاضی و سایر افراد که قانون لازم دانسته است، فراهم شده و از یکی از افراد مزبور خواسته شده باشد که سوگند را ادا نماید؛ لذا اگذ شرایط قانونی ادای سوگند فراهم نبوده باشد و شخص از ادای سوگند خودداری نماید، جرم مذکور تحقق نیافته است(شرح کود جزا، ج ۳، ۷۶).

۲-۴-۳: عنصر معنوی

جرم مورد بحث صرفاً قصد عام لازم دارد و نیازی به قصد خاص ندارد. عنصر معنوی این علم و قصد می باشد. به این معنی که مرتکب بداند که قاضی از وی خواسته است که (سوگند قانونی را ادا نماید) اما قصد از انجام آن استنکاف می ورزد.

۵-۱-۳: عدم اطلاع دهی راپور معامله مشکوک

با توجه به پیامدهای خطرناک جرم پول شویی، دولت افغانستان در طی سال های گذشته، به منظور مبارزه با پول شویی اقدامات تقنینی متعددی را انجام داده است. یکی از این نمونه ها، تصویب سندی زیر عنوان (قانون جلوگیری از پول شویی و عواید ناشی از جرایم) در سال ۱۳۹۳ می باشد. این قانون در موارد متعددی، جنبه های مختلف مبارزه با پول شویی را تشریح نموده است. از جمله مواردی که در این قانون بیان شده، مکلفیت مراجع مسئول راپوردهی جرم پول شدیدی می باشد. در قانون مذکور، مراجع مزبور مکلف به اقدامات ذیل گردیده اند:

- راپور دهی اسعار در سرحد
- منع نگهداری حساب های مجهول الهویه
- تشخیص و تثبیت هویت مشتریان
- عواقب عدم تثبیت هویت مشتریان یا مالکین واقعی
- توجه خاص اقدامات در رابطه با کشورهای پرخطر
- گزارش معاملات نقدی بیش از حد
- راپور دهی معاملات مشکوک

به عنوان نمونه، بند (۱) ماده ۷ این قانون راجع به لزوم راپوردهی اسعار در سرحدات هوائی و زمینی افغانستان چنین می گوید: شخص که مبلغ بیش از حد تعیین شده در مقرر د افغانستان بانک را به شکل نقد، سند قابل معامله بی اسم، با خود از سرحد کشور خارج یا داخل نماید و یا ذریعه ارسال پستی، قاصد، شرکت های حمل بار و کالا وسایر اشکال، وارد یا صادر نماید، مکلف است در مورد معلومات مقتضی را به مرجع ذیصلاح مندرج در مقرر د افغانستان بانک یا کارکن گمرکات اظهار نماید.

شایان ذکر است که بر طبق بند (۱) ماده پنجم مقرر د کنترل و راپور دهی انتقال پول، اسعار و اسناد قابل معامله بی اسم در گمرکات، (شخص که داخل کشور می گردد یا کشور را ترک نماید، نمی تواند، اسعار اسناد قابل معامله بی اسم، طلا یا سایر فلزات قیمتی یا احجار کریمه به ارزش بیش از بیست هزار دالر امریکایی یا معادل آن به سایر اسعار را با خود انتقال دهد یا برای انتقال اقلام مذکور به داخل یا خارج کشور از طریق سیستم های حمل و نقل بار و کالا، ارسال پستی یا سایر ورش های انتقالات، زمینه سازی نماید).

با این توضحات قانون گذار عدم اطلاع دهی در خصوص معاملات مشکوک را جرم شناخته و فاعل آن مجرم شناخته می شود.

ماده ۵۰۱: بند (۱) هرگاه موظف مراجع راپور دهنده، راپور معامله مشکوک را به مراجع مربوط اطلاع ندهد، به حبس متوسط تا دوسال یا جزایی نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی و یا به هر دو جزا محکوم می گردد.

بند (۲) مرجع راپور دهنده در حالت مندرج بند (۱) این ماده، به جزای نقدی از یکصد و بیست هزار تا پنج صد هزار افغانی، محکوم می گردد.

نتیجه گیری

جرم ترم فعل، عبارتند از ترک وظیفه ای که قانون گذار بر عهده افراد گذاشته و جرمی است مطلق که به نتیجه نیاز ندارد و همین که ترک فعل از جانب فرد موظف روی داد جرم تحقق می یابد. در این جرم به دلیل عدم مترتب بودن نتیجه، رابطه علیت مطرح نمی شود و گستردگی جوامع بخصوص در بخش اداری موجب می شود تا قانونگذار برای حفظ نظم دست به جرم انگاری انفعال های افراد بزند.

جرم فعل ناشی از ترک فعل عبارتست از ارتکاب جرمی با ترک فعل که همان جرم عادتاً و قانوناً با فعل مثبت تحقق می پذیرد، بدون این که مرتکب فعل در راستای جلوگیری از وقوع نتیجه قانوناً یا تعهداً وظیفه ای داشته باشد. جرم فعل ناشی از ترک فعل پیشینه تاریخی طولانی ندارد و در قرون وسطی چنین اعمال و مصادیقی گناه تلقی می شدند.

منابع

۱. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، تحقيق/ تصحيح گروه پژوهش موسسه معارف اسلامي، ج ۱، موسسه المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. الفتاوى الهندی: الشيخ نظام و جماعه من علما الهند، دار احيا التراث العربی، بیروت، ط ۳، ۱۹۸۰.
۳. المصیمی، شهاب الدین احمد بن حجر، نهایه المنهاج الى شرح المنهاج، چاپ ۱۳۱۹هـ.
۴. کاشانی، علا الدین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، علا الدین کاشانی، چاپ اول، مطبعه جماليه، بی تا
۵. المصری، ابن نجم، البحر الرائق، شرح كنز الدقائق، المطبعة الاولى، دار الكتب العلميه، محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶. آل حامد، دکتر خالد بن عبدالله، اجتماع المباشر والمتسبب فی الجنایات و الحدود والتعازیر، دار التدمیریه، چاپ اول، ریاض، مملکه العربیه السعودیه، ۲۰۱۰م.
۷. معجم التفسیر مفردات ألفاظ القرآن، سمیع عاطف الزین، طبع لبنان، الدار الفریقیه العربیه، الطبعه الرابعه، فاکس، 1- 961 (351226).
۸. البجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، تحفه الحبيب علی شرح الخطيب، الطبعه الاولى، دار الكتب العلميه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۹. البهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الارادات المسمى دقائق اولی النهی لشرح المنتهی، عالم الكتاب، بیروت، ۱۹۹۶م.
۱۰. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، دار الكتاب العربی للنشر . التوزيع، بیروت، بی تا
۱۱. الشربینی، محمد الخطیب، مغنی المحتاج الى معرفه الفاظ المنهاج، دار احيا التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ق.
۱۲. السيوطی الرحیبانی، مصطفى، مطالب اولی النهی فی شرح غايه المنتهی، المكتب الاسلامی، دمشق، ۱۹۶۱م.
۱۳. الحصفکی، علا الدین، الدر المختار، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۴. الکاسانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، الطبع الاولى، المكتبه الحبيبیه، پاکستان، ۱۴۰۹ق.
۱۵. السمرقندی، علا الدین، تحفه الفقهاء، الطبعه الثانيه، دار الكتب العلميه، بیروت، ۱۹۹۳م.
۱۶. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الطبعه الثالثه، نشر احسان، ایران (تهران)، ۲۰۰۶م.
۱۷. السرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهیل، المبسوط، دار المعرفه، للطباعه و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۸. النووی، محیی الدین، المجموع شرح المذهب، دار الفكر، بیروت، بی تا.
۱۹. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الحاوی فی فقه الشافعی، الطبعه الاولى، دار الكتب العلميه، بیروت، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م.
۲۰. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، تحقيق جماعه فی العلما، دار الكتاب العربی للنشر و التوزيع، بیروت، بی تا.

۲۱. الشروانی، عبدالحمید، حواشی الشروانی علی تحفه المحتاج بشر المنهاج، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۲۲. ابوالبرکات، احمد بن محمد العدوی الشهیر بالدردیر، الشرح الکبیر، دارالحیا الکتب العربیه، بیروت، بی تا.
۲۳. شرف الدین، موسی الحجاوی، الاقناع، چاپ ۱، مطبعه المصوبه، بی تا.
۲۴. قربانیان، ناصر، عدالت حقوقی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۵. قرآن کریم.
۲۶. اردبیلی، محمد علی، حقوق بین الملل کیفری، ج ۳، میزان، تهران، ۱۳۸۶.
۲۷. ابادری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، خط سوم، تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. فرهنگ زبان فارسی، سید علی رضا بهابادی و حسین حسن پور آلاشتی، انتشارات: مهر دانش- بهاباد. چاپ دوم: ۱۳۷۴.
- چاپ: چاپخانه آفتاب.
۲۹. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۱۶، تهران، خیابان فاطمی، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ سوم ۱۳۸۲ تهران، چاپ نقش جهان.
۳۰. نجفی، ابو الحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، ج اول، چاپ اول: زمستان ۱۳۷۸، انتشارات نیلوفر، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه.
۳۱. فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن، ۱۳۱۲، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
۳۲. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۲.
۳۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی، مترجم، بهالدین خرمشاهی، چاپ، گلشن، چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷. انتشارات دوستان:
- خیابان انقلاب خیابان فخر رازی، شماره ۱۰۶.
۳۴. فرهنگ نظام فارسی به فارسی، سید محمد علی داعی الاسلام دانش، دومین چاپ در تهران ۱۳۶۲، چاپ حیدری، خیابان آزادی، خیابان رستم ۲۱.